

## صفت‌های ترکیبی خواجه الگوی برای ساختن واژه‌های تازه

مهین صدیقیان

منظومه‌های و همایون<sup>۱</sup> را اینجانب به قصد خلاصه کردن داستان آن برای یک دوست دانشمند چینی - که دعوت‌کنگره خواجه به او دیر رسیده بود و قصد مقایسه آن را بایک داستان چینی داشت و کتاب رادرتکتابخانه‌های چین نیافته بود- باشتاب می‌خواندم و خلاصه می‌کردم؛ با آنکه من هم به کنگره دعوت شده بودم درحال و هوای خوشی نبودم که بخواهم مقاله‌ای بنویسم. اما درحال خلاصه کردن کتاب، بعضی از ترکیبات زیبایی را که دسته دسته از زیر چشم می‌گذشتند، بنابه ناگزیری عادت، بر روی فیشی می‌نوشتم و کنار می‌گذاشتم. وقتی خلاصه کتاب تمام شد مطمئن بودم که بارزترین ویژگی زبانی خواجه - دست کم در منظومه‌های و همایون- در استفاده از ترکیبات وصفی آن است. دیگربرایم معلوم بود که می‌خواهم این برداشت مبتنی

۱. ابوالعطا کمال الدین محمود خواجه‌ای کرمانی. ۱۳۴۸، همای و همایون. تصحیح کمال عینی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.



بر حدس و گمان خود راباتکیه به حساب و کتاب و عدد و رقم ارائه دهم. دوباره کتاب را باز کردم و بیت به بیت آن را خواندم و همه ترکیبات وصفی آن را در آوردم بعد کتاب را بستم و آنها را دسته بندی کردم.<sup>۱</sup>

مثنوی همای و همایون خواجوی کرمانی در ۴۴۳۹ بیت، ۹۰۹ صفت مرکب دارد، این صفتها ۲۰۱۵ بار در کتاب بسامد داشته است. به عبارتی، بعضی از این ۹۰۹ صفت مرکب ۱۱۰۶ بار در کتاب تکرار شده است.

|                          |                                     |
|--------------------------|-------------------------------------|
| مِه قندهار، آفتاب طراز   | بِت قندلب، دلبرِ دلنواز             |
| قصب پوش ماه گره گیر موی  | گل اندام سرو سمن برگ روی            |
| فروزنده خورشید طوبی خرام | خرامنده طاووس طوطی کلام             |
| شکرریز نوشین لب قندخند   | پریچهره بت روی مشکین کمند           |
| نگارین سیمین بر سر و قد  | همایون مه پیکر زهره خد <sup>۲</sup> |

شاعر در همین پنج بیت برای توصیف روی و موی معشوق، بیست و دو صفت مرکب به کار برده است.

صفت‌های مرکبی که در این منظومه تنها در توصیف اسب آمده است، بالغ بر ۱۷ صفت است<sup>۳</sup> و این بجز صفت‌های مرکبی است که شتر با آن توصیف شده است.

رتال جامع \*\*\* مثنوی

بعد از مباحث کلی در شرح احوال شاعران و نویسندگان و کلی گوئیهای گاه تکراری، بررسی اجزای آثار بزرگان مبتنی بر اصول و با دقت کامل، می تواند مفید و هم کار ساز باشد و تاریکیها یا سایه روشنها را روشن سازد. باتکیه بر جزئیات دقیق، می توان سهم

۱. خانم حمیده گرگ یراقی در این امر مرایاری کردند. با سپاس از ایشان.

۲. همان کتاب، ص ۱۳۵.

۳. صفت‌های ترکیبی که اسب با آنها توصیف شده است: البرزان، بادپای، پیل پیکر، نکاور، چرخ گرد، خاره سم، دریایر، دریاگذار، ره نورد، زرین جلاجل، زمین کوب، ژنده پیل، سرکش، شبرنگ، کوه پیکر، که سرین، که کوب.



هر شاعر یا نویسنده را در نوآوریه‌های هنری نشان داد و یا در جازدن و تقلید بعضی دیگر راهمراه با عدد و رقم معین کرد و جایگاه هریک را، نه از روی سلیقه شخصی بلکه با زبان ریاضی نمایاند. یکی از فایده‌های این گونه دقیق شدن آنها آن است که می‌توان از طرز ساخت کلمات و نحوه پیوند آنها در ترکیبات، برای ساختن کلمات نو که در هر زبان و در هر زمانی مورد نیاز است، بهره‌ها برد. برای آنکه کلمه‌ای که می‌سازیم بدن زنده و فعال زبانمان آن را مثل یک قلب پیوندی بپذیرد و پس نزند، باید با بدن زبان و فطرت آن آشنا باشیم و بر فطرت هیچ زبانی بدون شناختن گذشته آن و جزء جزء آثار بزرگان گذشته آن نمی‌توان تسلط و احاطه یافت.

شناخت‌های اصولی از راز جاودانگی زبان فارسی نیز پرده برمی‌دارد. زبانی که چون کوه پابرجا مانده است. هر چند که در پائیزان شکسته‌ها ستم بسیار بر او رفته است، ستم‌هایی که نیمی از آن، زبان اقوام کهن دیگر را محو و نابود کرده است. زبانی که بسا ناتوان شده و سرخم کرده اما همین که سوز سرماها گذشته، باز سر بلند کرده و جوانه‌های نوزده و بالیده است. هر چند که شاخه‌ای از آن خشکیده، اما باز همان سرو سایه‌گستری شده که بوده. زبانی که تا امروز در تاجیکستان و افغانستان به آن گپ می‌زنند و در میان اقلیتهایی از چین و در جای جای این دنیای بزرگ بایک ریشه هر چند باشاخ و برگ‌های گوناگون و متفاوت است.

\* \* \*

اینجانب پس از تتبع کامل بر ترکیبات غزلیات حافظ و اینک خواجه، می‌توانم بگویم که اولین دسته از ترکیبات، که پر بسامدترین در زبان فارسی است، ترکیب اسم با ریشه مضارع است. هنوز دو مین و سومین دسته را با قاطعیت نمی‌توانم معین کنم؛ زیرا تنها در منظومه‌های و همایون، تعداد صفت‌های مرکب گروه اول (اسم + ریشه مضارع) ۲۶۰۱ و تعداد گروه دوم، یعنی صفت‌هایی که از ترکیب اسم و ریشه ماضی و یا اسم

مفعول ساخته شده‌اند. با تفاوتی چشمگیر فقط ۲۷ عدد است. بی تردید بعد از بررسی‌های کامل بر روی متون معتبر گذشته می‌توان جایگاه هر دسته از ترکیبات را به دقت مشخص کرد.

اینجانب پس از آنکه صفت‌های مرکب مثنوی همای و همایون را استخراج و دسته‌بندی کردم. بخشی تحت عنوان صفت‌های مرکب سه جزئی پیدا شد. دقت در ساختار این گونه صفتها به یادم آورد که این قالب چقدر دست آدم را برای ساختن کلمات فنی و غیر فنی که بار معانی آن را یک کلمه و حتی دو کلمه بر نمی‌تابد، می‌تواند باز کند و چه اندازه پربار کردن لفظ را گسترش می‌دهد. بعضی از آن مرکب‌های سه جزئی در این منظومه اینهاست: سمن برگ روی، نسرین بناگوش، سردر سپهر، دوهفته مه، گم کرده ره، جام کاوس نوش، نادیده کام، پرتا ووس پوش، دست از جان شسته.

و یا از دیدن صفت «لاله مان» به معنی شبیه لاله به این فکر افتادم که جزء «مان» به معنی شبیه، ریشه مضارع فعل «مانستن» چه جزء پیوندی مناسبی برای ساختن واژگان تازه به ویژه واژه‌های تخصصی تواند بود.

از میان اجزای پیوندی در صفت‌های مرکب، واژه «دل» با ۱۱۲ بار کاربرد، پربسامدترین جزء پیوندی است در صفت‌هایی مانند دلبر و دلدار و دلبند. جزء پیوندی پربسامد دیگر «سر» با ۶۲ بار تکرار جای دوم را دارد در صفت‌هایی نظیر سرکش و سرافکننده. سومین جزء پیوندی پربسامد دیگر «پری» با ۶۰ بار کاربرد است در صفت‌هایی مثل پری پیکر، پریزاد، پریوار و پرپوش. جزء‌های پیوندی «جهان» و «شکر» و «می» در ترکیباتی نظیر جهاندار و جهان‌بین و شکرخند و شکرلب و شکر پاسخ و می‌پرست و می‌فروش و می‌خواره جایهای بعدی را در این ترتیب دارا هستند.

در مقایسه با صفت‌های ترکیبی حافظ<sup>۱</sup>، ۱۹۱ صفت مشترک میان این دواثر وجود دارد. قابل ذکر است که در حافظ صفت مرکب «دلبر» از هر صفت دیگری بیشتر

۱. نک: فرهنگ واژه‌های حافظ، تألیف نگارنده این مقاله.



به کار رفته است و پس از آن «همدم» مقام دوم را داراست. صفت مرکب «پریچهره» با ۲۵ بسامدو «پریچهره» بایک بسامد، مجموعاً با ۲۶ بسامد، از هر صفت ترکیبی دیگر در این اثر بیشتر به کار رفته است. بعد از آن «سرکش» با ۲۴ بسامد، «دلبر» و «می پرست» با ۱۷ و «تکاور» با ۱۵ بسامد جای بعدی را دارند.

باید به خاطر داشت که معنی کلمات متناسب با موضوع کتاب برگزیده می‌شود. اگر از الگو بودن این اثر برای واژه سازی سخنی گفته می‌شود، بدین معنی نیست که دلبر و پریچهره را پیشنهاد می‌کنیم. کتاب مورد مطالعه از آن رو که مضمون عاشقانه دارد، کلمات غنایی در آن بیشتر به کار گرفته شده است. آنچه قابل پیروی است نحوه پیوند کلمات و بسامد آن است که راهگشایی برای واژه سازی تواند بود.

\*\*\*

صفت‌های مرکب را در منظومه‌های و همایون براساس جزء اول، در شش گروه می‌توان دسته‌بندی کرد:

- ۱- صفت‌هایی که جزء اول آن اسم است.
- ۲- صفت‌هایی که جزء اول آن صفت است.
- ۳- صفت‌هایی که جزء اول آن پیشوند است.
- ۴- صفت‌هایی که جزء اول آن عدد است.
- ۵- صفت‌های سه جزئی.
- ۶- صفت‌های مرکب عربی که هر دو جزء آن عربی است.

۱- صفت‌های مرکبی که جزء اول آن اسم است. این صفت‌ها بر حسب جزء دوم، به شش گروه تقسیم می‌شود. الف- اسم و ریشه مضارع ب- اسم و ریشه ماضی یا اسم مفعول ج- اسم و صفت ساده د- اسم و اسم ه- دو اسم با میانوند و- اسم و پسوند.

۱. الف - جزء اول اسم و جزء دوم ریشه مضارع.

۳۶۰ صفت با این ویژگی در منظومه‌های و همایون به کار گرفته شده است، قابل ذکر است که در میان کل ۹۰۹ صفت مرکب، این ساختار بیشتر از هر ساختار دیگر در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است.

این دسته از صفتها ابتدا به ترتیب بسامدشان در متن آورده می‌شود:

| بسامد |                 | بسامد |                 |
|-------|-----------------|-------|-----------------|
| ۸     | ۱۸- دلستان      | ۲۴    | ۱- سرکش         |
| ۸     | ۱۹- زمین کوب    | ۱۷    | ۲- دلبر         |
| ۸     | ۲۰- گوهر نگار   | ۱۷    | ۳- می پرست      |
| ۸     | ۲۱- مجلس فروز   | ۱۵    | ۴- شیرگیر       |
| ۷     | ۲۲- تبیره زن    | ۱۴    | ۵- تکاور        |
| ۷     | ۲۳- دلگشا(ی)    | ۱۳    | ۶- دلفروز       |
| ۷     | ۲۴- دلنواز      | ۱۳    | ۷- که کوب       |
| ۷     | ۲۵- سرفراز      | ۱۳    | ۸- نواساز       |
| ۷     | ۲۶- شیرافکن     | ۱۲    | ۹- پای بند      |
| ۷     | ۲۷- گیتی گشا(ی) | ۱۲    | ۱۰- جهانجو(ی)   |
| ۶     | ۲۸- بستان فروز  | ۱۲    | ۱۱- روان بخش    |
| ۶     | ۲۹- جهانگیر     | ۱۱    | ۱۲- ترنم سرا(ی) |
| ۶     | ۳۰- دُرافشان    | ۱۱    | ۱۳- طوبی خرام   |
| ۶     | ۳۱- دلارام      | ۱۰    | ۱۴- شکرریز      |
| ۶     | ۳۲- دلبند       | ۹     | ۱۵- دُرفشان     |
| ۶     | ۳۳- سحرخوان     | ۸     | ۱۶- پلنگ افکن   |
| ۶     | ۳۴- می فروش     | ۸     | ۱۷- ترنم نواز   |



بسامد

|   |                 |
|---|-----------------|
| ۴ | ۵۷- صبح خیز     |
| ۴ | ۵۸- عالم آرا    |
| ۴ | ۵۹- عنبر فروش   |
| ۴ | ۶۰- عودسوز      |
| ۴ | ۶۱- غمخواره     |
| ۴ | ۶۲- قصب پوش     |
| ۴ | ۶۳- کشورگشا(ی)  |
| ۴ | ۶۴- گردنفرز     |
| ۴ | ۶۵- گیتی نما(ی) |
| ۴ | ۶۶- مشک پوش     |
| ۴ | ۶۷- نغمه ساز    |
| ۴ | ۶۸- هوادار      |
| ۲ | ۶۹- آتش افشان   |
| ۲ | ۷۰- آتش نشان    |
| ۲ | ۷۱- جان پرور    |
| ۲ | ۷۲- جگرسوز      |
| ۲ | ۷۳- جواهر فروش  |
| ۲ | ۷۴- جهانتاب     |
| ۲ | ۷۵- جهاندار     |
| ۲ | ۷۶- جهانسوز     |
| ۲ | ۷۷- چاره ساز    |
| ۲ | ۷۸- خدنگ افکن   |

بسامد

|   |                |
|---|----------------|
| ۶ | ۳۵- هامون نورد |
| ۵ | ۳۶- تاج دار    |
| ۵ | ۳۷- جانفزا     |
| ۵ | ۳۸- دریاگذار   |
| ۵ | ۳۹- دستان نواز |
| ۵ | ۴۰- دل افروز   |
| ۵ | ۴۱- شکرخا(ی)   |
| ۵ | ۴۲- غمگسار     |
| ۵ | ۴۳- مهر پرور   |
| ۵ | ۴۴- نقش بند    |
| ۴ | ۴۵- باده نوش   |
| ۴ | ۴۶- بربط نواز  |
| ۴ | ۴۷- پرنیان پوش |
| ۴ | ۴۸- جهان بین   |
| ۴ | ۴۹- خنجرکش     |
| ۴ | ۵۰- خوشه چین   |
| ۴ | ۵۱- دلارا      |
| ۴ | ۵۲- دلاویز     |
| ۴ | ۵۳- دلپذیر     |
| ۴ | ۵۴- روزپوش     |
| ۴ | ۵۵- زبان آور   |
| ۴ | ۵۶- شب افروز   |

| بسامد |                 | بسامد |                |
|-------|-----------------|-------|----------------|
| ۳     | ۱۰۱- گیتی فروز  | ۳     | ۷۹- خلوت نشین  |
| ۳     | ۱۰۲- مشاعل فروز | ۳     | ۸۰- خنجرزن     |
| ۳     | ۱۰۳- مشکبار     | ۳     | ۸۱- دریاثر     |
| ۳     | ۱۰۴- مشک بیز    | ۳     | ۸۲- دستگیر     |
| ۳     | ۱۰۵- مهره باز   | ۳     | ۸۳- دلکش       |
| ۲     | ۱۰۶- آبدار      | ۳     | ۸۴- دلگسل      |
| ۲     | ۱۰۷- آتش پرست   | ۳     | ۸۵- دود افکن   |
| ۲     | ۱۰۸- آدمی خوار  | ۳     | ۸۶- شکر فروش   |
| ۲     | ۱۰۹- بت پرست    | ۳     | ۸۷- شهر بند    |
| ۲     | ۱۱۰- بغطاق پوش  | ۳     | ۸۸- صنوبر خرام |
| ۲     | ۱۱۱- بنفشه فروش | ۳     | ۸۹- عالم افروز |
| ۲     | ۱۱۲- پر خاشجوی  | ۳     | ۹۰- عنبر شکن   |
| ۲     | ۱۱۳- پر خاشخر   | ۳     | ۹۱- عود ساز    |
| ۲     | ۱۱۴- پولادخا(ی) | ۳     | ۹۲- غزلخوان    |
| ۲     | ۱۱۵- تیغ زن     | ۳     | ۹۳- فریادرس    |
| ۲     | ۱۱۶- جنگجو      | ۳     | ۹۴- قلم زن     |
| ۲     | ۱۱۷- جنیت کش    | ۳     | ۹۵- کامیاب     |
| ۲     | ۱۱۸- جهانگرد    | ۳     | ۹۶- گردنکش     |
| ۲     | ۱۱۹- چشم بند    | ۳     | ۹۷- گره گیر    |
| ۲     | ۱۲۰- چنگ زن     | ۳     | ۹۸- گوهر افشان |
| ۲     | ۱۲۱- حله پوش    | ۳     | ۹۹- گوهر فشان  |
| ۲     | ۱۲۲- خاکبوس     | ۳     | ۱۰۰- گهر ریز   |





| بسامد |                 | بسامد |               |
|-------|-----------------|-------|---------------|
| ۲     | ۱۴۵- زمین روب   | ۲     | ۱۲۳- خاکروب   |
| ۲     | ۱۴۶- سبزپوش     | ۲     | ۱۲۴- خط آور   |
| ۲     | ۱۴۷- سپهدار     | ۲     | ۱۲۵- خونخوار  |
| ۲     | ۱۴۸- سحرخیز     | ۲     | ۱۲۶- دامن کش  |
| ۲     | ۱۴۹- سمن سا(ی)  | ۲     | ۱۲۷- دُردنوش  |
| ۲     | ۱۵۰- سیل بار    | ۲     | ۱۲۸- دُردی کش |
| ۲     | ۱۵۱- شکرچین     | ۲     | ۱۲۹- دل آشوب  |
| ۲     | ۱۵۲- شکرشکن     | ۲     | ۱۳۰- دلدار    |
| ۲     | ۱۵۳- شیشه باز   | ۲     | ۱۳۱- دلربا    |
| ۲     | ۱۵۴- صف آرا(ی)  | ۲     | ۱۳۲- دلسوز    |
| ۲     | ۱۵۵- صورت پرست  | ۲     | ۱۳۳- دمساز    |
| ۲     | ۱۵۶- عماری کش   | ۳     | ۱۳۴- دهل زن   |
| ۲     | ۱۵۷- عنبر افشان | ۲     | ۱۳۵- دین پرور |
| ۲     | ۱۵۸- کماندار    | ۲     | ۱۳۶- راه بین  |
| ۲     | ۱۵۹- کمرکش      | ۲     | ۱۳۷- راهزن    |
| ۲     | ۱۶۰- کواکب شناس | ۲     | ۱۳۸- رصدبند   |
| ۲     | ۱۶۱- گند آور    | ۲     | ۱۳۹- روانپرور |
| ۲     | ۱۶۲- گهر بخش    | ۲     | ۱۴۰- رود زن   |
| ۲     | ۱۶۳- محمل نشین  | ۲     | ۱۴۱- رهبر     |
| ۲     | ۱۶۴- مرد افکن   | ۲     | ۱۴۲- رهزن     |
| ۲     | ۱۶۵- مشک سا(ی)  | ۲     | ۱۴۳- ره نورد  |
| ۲     | ۱۶۶- موج زن     | ۲     | ۱۴۴- زمین بوس |



| بسامد |              | بسامد |              |
|-------|--------------|-------|--------------|
| ۲     | ۱۷۰- نامدار  | ۲     | ۱۶۷- مه پوش  |
| ۲     | ۱۷۱- یزک دار | ۲     | ۱۶۸- می گسار |
|       |              | ۲     | ۱۶۹- نامجو   |

در این بخش از صفتهای مرکب - اسم و ریشه مضارع - بجز صفتهای ذکر شده در پیش، ۸۸ صفت دیگر با همین ساختار آمده است که تنها یکبار در کتاب به کار رفته و آنها عبارتند از: آبگیر، آتش بر، آتش فشان، آذرافروز، آسمان گیر، آفاق گرد، آهن زن، اختر شمار، اختر شناس، ارغنون ساز، اشکبار، اقالیم گیر، انده پرست، انده گسار، باج دار، بادپیمای، بلزی نما، بال زن، برق زا، برق زن، بزم ساز، بشارت ده، بیرق نما، پر آور، پرده دار، پرده ساز، پری پوی، پیام آور، پیروزه پوش، تاب دار، تبسم نمای، ترک تاز، تعجب نمای، تناور، ثنا گوی، جادو افسا، جان آفرین، جاندار، جانسپار، جانفروز، جانگرا، جرعه نوش، جگر خوار، جم نشین، جوشن گذار، جهان آفرین، جهان بخش، چاکر نواز، چرخ دار، چرخ زن، چرخ گرد، چوبک زن، حی پرست، خبردار، خرقه باز، خنجر گذار، خورشید پوش، خونریز، دادگستر، دُر پوش، دُر دی طلب، دستزن، دستکش، دعا گو، دفتر کش، دلجو، دلخواه، دل دزد، دلفریب، دلگیر، دیوافکن، رازدار، راستگو، راه پیمای، راه زن، (نوازنده موسیقی)، رسالت بر، رستم فکن، رسن باز، روباه باز، روز فرسا، روزی رسان، روشناس، رهرو، ره زن (نوازنده موسیقی)، رهنمای، ریاحین فروش، ریاضت کش، ریحان کش، زردشت خوان، زرنیخ پوش، زندخوان، زوبین فکن، زور آور، زهرا فکن، سحر پوش، سخن پرور، سرافراز، سرافشان، سلاطین نشان، سیل خیز، سیل ریز، شادی افزا، شادی افزای، شب آویز، شبتاب، شب خیز، شعر یاف، شعر پوش، شعله زن، شکار افکن، شکار افشان، شکر خند، شکر خیز، شمامه فروش، شه نشان، شیشه ساز، صبح سای، صحرانشین، صورت اندیش، صیقل زن، طرب ساز، طریقت رو، طغراکش،



طوق‌دار، عالم‌افروز، عالم‌فروز، عزلت‌گزین، عطابخش، عنبرافشان، عیادت‌کن، غزل‌گو، غمخوار، فتنه‌انگیز، فرمانبر، فرمانده، فرمانروا، قدح‌شوی، قدح‌نوش، قلب‌اشکن، قندخای، قندخند، کافوربیز، کافورخیز، کامران، کرشمه‌کن، کُله‌دار، کمانکش، کمندافکن، کوه‌کن، کوه‌کوب، گره‌بند، گلریز، گوهرکش، گنه‌بخش، گهرپرور، گهرپوش، گهرخیز، گهردوز، گیتی‌نورد، لاله‌مان، لشکرکش، مدح‌ساز، مشک‌خیز، مشک‌ریز، مگس‌ران، منازل‌شناس، منشورخوان، موج‌بند، موشکاف، مهرفرسا، مهرورز، مهره‌دزد، می‌کش، نام‌آور، نامه‌بر، نخجیرجو، نرگس‌نه، نظام‌آور، نقره‌کوب، نکته‌گیر، نگهدار، نهالی‌فکن، وفادار، هواجو، یوزتاز.

تعداد صفت‌های باساخت ذکرشده در بالا، در این منظومه، ۳۶۰ است که با ۹۱۵ بسامد در کتاب آمده است. قابل ذکر است که این ساختار، در میان دیگر ساختارهای صفت ترکیبی، در دیوان حافظ نیز بیشترین تعداد را داراست. از صفت‌های مشترک با این ساختار در حافظ، می‌توان صفات زیر را نام برد: دلارا، عالم‌آرا، دل‌آشوب، زبان‌آور، سرفراز، دل‌افروز، مردافکن، فتنه‌انگیز، مشکبار، جان‌بخش، روان‌بخش، عطابخش، رهبر، پای‌بند، دل‌بند، گره‌بند، نقش‌بند، عنبرافشان، خاکبوس، زمین‌بوس، دل‌پذیر، آتش‌پرست، می‌پرست، مهرپرور، بادپیما، دلجوی، خوشه‌چین، سحرخیز، سیل‌خیز، شب‌خیز، شکرخا، صنوبرخرام، غزلخوان، غمخوار، آبدار، تابدار، تاجدار، پرده‌دار، دلدار، رازدار، کماندار، کُله‌دار، نگهدار، وفادار، هوادار، جهان‌بین، کامران، فریادرس، رهرو، خاکروب، راهزن، رهزن، دمساز، سمن‌سای، مشکسای، دلستان، جهانسوز، شکرشکن، عنبرشکن، روشناس، شکر فروش، می‌فروش، دلفروز، دلفریب، جانفزای، دردی‌کش، دستکش، دلکش، سرکش، کمانکش، لشکرکش، جهانگیر، دستگیر، گره‌گیر، میگسار، دادگستر، دعاگوی، خلوت‌نشین، دلنواز، باده‌نوش، جرعه‌نوش، دُر‌نوش، گیتی‌نمای، مهرورز.

۱. ب- اسم و ریشهٔ ماضی یا اسم مفعول.



این دسته از صفتها به ترتیب بسامد به شرح زیر است:

بسامد

|    |               |
|----|---------------|
| ۱۴ | ۱- سرافکننده  |
| ۱۱ | ۲- ملکزاده    |
| ۶  | ۳- پریزاد     |
| ۶  | ۴- پریزاده    |
| ۶  | ۵- جهان‌دیده  |
| ۴  | ۶- دل‌داده    |
| ۴  | ۷- شهزاده     |
| ۳  | ۸- دل‌خسته    |
| ۲  | ۹- جگرخسته    |
| ۲  | ۱۰- حورزاد    |
| ۲  | ۱۱- دم‌افسرده |
| ۲  | ۱۲- دم‌بسته   |
| ۲  | ۱۳- سرگشته    |
| ۲  | ۱۴- گم‌کرده   |



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱۲ صفت دیگر با این ساختار فقط یکبار استعمال داشته است و آنها عبارتند از: آدمیزاده، بنده‌زاده، تاب‌داده، جفادیده، دل‌آزرده، دل‌بسته، دل‌سوخته، رخ‌آراسته، شتراننده، شکرآلود، کمر بسته، لگدکوب.<sup>۱</sup> مجموعاً در منظومه همای همایون ۲۷ صفت مرکب با این ساختار به کار رفته که این تعداد صفت ۸۲ بار در کتاب تکرار شده است. از صفت‌های زیبا و قابل ذکر در این گروه می‌توان از صفت‌های شکرآلود<sup>۲</sup>،

۱. صفت‌های پایمال و لگدکوب با آنکه ساخت صفت فاعلی دارند، ولی در معنی هر دو صفت مفعولی‌اند.  
۲. لیش را به لب شکرآلود کرد گرفتش در آغوش و پدرود کرد. (ص ۲۴)



دل سوخته<sup>۱</sup> و دل بسته<sup>۲</sup> نام برد.

مشابهات خواجو و حافظ در این شکل از صفت ترکیبی؛ صفت‌های دلخسته،

جهان‌دیده و پریزاده است.

۱. ج - جزء اول اسم، جزء دوم صفت ساده.

با این ساختار، ۷ صفت بدون بسامد در کتاب آمده است و آنها عبارت است از:

دل‌فگار، دهان‌تنگ، سرآسیمه، سرگران، سرمست، کوکب‌سیاه.<sup>۳</sup>

۱. د - جزء اول و جزء دوم هر دو اسم.

صفت‌های ساخته شده با دو اسم به ترتیب بسامد آورده می‌شود.

بسامد

۲۵

۱۳

۱۰

۱۰

۱۰

۹

۹

۷

۷

۷

۶

۱ - پریچهره

۲ - دستانسرا(ی)

۳ - بادپا

۴ - زرنگار

۵ - مه پیکر

۶ - پری پیکر

۷ - گه پیکر

۸ - سمن بر

۹ - سمن عارض

۱۰ - شیرنگ

۱۱ - سیم تن



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. رخس ز آتش دل برافروخته است. (ص ۴۷)

۲. بفرما مفرّج که دل خسته‌ایم (ص ۱۹۸)

۳. امیر فلک قدر کوکب سیاه (ص ۱۲)

۱. که این همچو من نیز دل سوخته ست

۲. در باغ بگشاکه دل بسته‌ایم

۳. وزیر ملک ذات ملک پناه



بسامد

|   |                |
|---|----------------|
| ۵ | ۱۲- بت رو (ی)  |
| ۵ | ۱۳- سیمبر      |
| ۵ | ۱۴- شیردل      |
| ۵ | ۱۵- کوه پیکر   |
| ۵ | ۱۶- گل رو      |
| ۵ | ۱۷- گیتی پناه  |
| ۵ | ۱۸- مشکبو (ی)  |
| ۴ | ۱۹- پسته دهن   |
| ۴ | ۲۰- بیل پیکر   |
| ۴ | ۲۱- پیروزه رنگ |
| ۴ | ۲۲- پیروز رنگ  |
| ۴ | ۲۳- سرنگون     |
| ۴ | ۲۴- سمن برگ    |
| ۴ | ۲۵- شکرلب      |
| ۴ | ۲۶- طوطی کلام  |
| ۴ | ۲۷- که سرین    |
| ۴ | ۲۸- گلچهر      |
| ۴ | ۲۹- گل‌انداز   |
| ۴ | ۳۰- مه رخ      |
| ۴ | ۳۱- نسرین بدن  |
| ۳ | ۳۲- پری روی    |
| ۳ | ۳۳- پیلتن      |



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

زبان‌شناسی شماره مسلسل ۱۷





بسامد

۳

۳

۳

۳

۳

۳

۳

۳

۳

۳

۳

۳

۳

۳

۳

۳

۳

۳

۳

۳

۳

۳

۳۴- حورا مرشت

۳۵- خورشید سرای

۳۶- سمن بوی

۳۷- سنگدل

۳۸- شکر پاسخ

۳۹- عنبر مرشت

۴۰- عنبر نسیم

۴۱- گردون جناب

۴۲- لاله رخ

۴۳- ماهرو

۴۴- مه رو(ی)

۴۵- کُهِ کوهه

۴۶- یاسمن بر

۴۷- آتش خواص

۴۸- آتش عذار

۴۹- بختیار

۵۰- پولاد چنگ

۵۱- جگر گوشه

۵۲- خورشید چهر

۵۳- دریا دل

۵۴- ره انجام

۵۵- زنجیر مو



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

بسامد

|   |                |
|---|----------------|
| ۲ | ۵۶- سالاربار   |
| ۲ | ۵۷- سر حلقه    |
| ۲ | ۵۸- سمن رخ     |
| ۲ | ۵۹- سیماب      |
| ۲ | ۶۰- شهبسوار    |
| ۲ | ۶۱- کوه کوهان  |
| ۲ | ۶۲- گلرخ       |
| ۲ | ۶۳- گلرنگ      |
| ۲ | ۶۴- قیامت قیام |
| ۲ | ۶۵- مشک موی    |
| ۲ | ۶۶- ملکت پناه  |
| ۲ | ۶۷- مؤبد نژاد  |
| ۲ | ۶۸- مه طلعت    |
| ۲ | ۶۹- نارپستان   |
| ۲ | ۷۰- نسرين بر   |



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

۹۲ صفت دیگر با همین ساختار با یکبار کاربرد به شرح زیر در منظومه آمده است:

آتش درخش، آتش دل، آتش رخ، آتش زبان، آتش شرار، آهوتک، البرزان، انجم سپاه،  
 بابل فریب، بادام چشم، بار سالار، برزین نسب، بلبل نوا، بیجاده رنگ، بیجاده لب،  
 پرده سرای<sup>۱</sup>، پریچهر، پیچ پیچ، پیمانانه درج، جادو فریب، جان پناه، جواهر نثار،  
 جهان داور، حلقه گوش، حواری قدوم، حورانژاد، حور پیکر، خضر نام، خلعت شعار،

۱۷ شماره مسلسل  
 زبان شناسی  
 فصلنامه

۱. به پرده سرای بلبل می سرا

که پرده سرایان شدند از سرا (ص ۱۶۳)





خورآیین، خورشیدجای، خورشیدرو، دستیار، دیوچهر، دیوکردار، زرآب<sup>۱</sup>،  
 زمردلگن، زهره‌خد، سپهرانتقام، سروقد، سکندر حشم، سکندر در، سمن خط،  
 شکرخنده، شکرنثار، شه‌نژاد، صنوبرقد، طاووس‌پر، طفرامثال، طلبکار، طوطی‌سخن،  
 قمرمنظر، قندلب، عطار دضمیر، عنبرنثار، عیسی‌قدم، فریدون‌فر، فریرزبرز، فلک‌قدر،  
 کامکار، کان‌نوال، کشورخدا، کمان‌ابرو، گره‌مو، گل‌اندام، گلبن، گلچهره، گلدسته،  
 گل‌عارض، گیسوئش، لاله‌رنگ، مارپیکر، ماه‌پیکر، ماه‌چهر، مردم‌گیا، مریخ‌کین،  
 مسیحادم، مسیحانفس، مشتری‌رو، مشتری‌مهر، منوچهرچهر، مه‌پاره، مه‌جبین، مه‌منظر،  
 میرطرب، نسرین‌عذار، نوش‌لب، هشیار، همای‌آشیان، هوشیار، یاسمین‌بو، یاقوت‌رنگ.  
 صفت مرکب با ترکیب دو اسم به تعداد ۱۶۳ با ۳۸۶ بسامد در کتاب آمده است.

صفت‌های مشترک با این ساختار در حافظه از این قرار است. بختیار، پریچهر، پری‌رو،  
 پیچ‌پیچ، جگرخون، جگرگوشه، دریادل، زبردست، سرحلقه، سروقد، سنگدل، سیم‌بر،  
 شیرنگ، شکرلب، شهسوار، شیردل، صاحب‌قران، طلبکار، کمان‌ابرو، گل‌اندام،  
 گلچهر(ه)، گلرخ، گلرنگ، گل‌عذار، ماهرخ، ماهرو، مسیحادم، مسیحانفس، مه‌جبین،  
 مهرخ، مه‌رو، هشیار، هوشیار.

۱. ه- صفت مرکب با دو اسم و میانوند.

«دمادم» و «گونه‌گون» دو صفت با این ساختار است که در کتاب بدون بسامد آمده است.  
 ۱. و- جزء اول اسم، و جزء دوم پسوند.

پسوندهای زیر در ساختن صفت‌هایی با این ساختار در این کتاب به کار رفته است: آسا،  
 آگین، بان، بد، زار، سالی، سار، سان، فام، گر، گون، وار، ور، وش.  
 این دسته از صفت‌های مرکب به ترتیب بسامد عبارتند از:

بسامد

۹

۱- گلگون

۱. رحیق مروق عقیق مذب زرآب چو سیماب و یاقوت ناب (ص ۲۰۷)

بسامد

۷  
۶  
۶  
۶  
۵  
۴  
۴  
۴  
۴  
۲  
۲  
۲  
۲  
۲  
۲  
۲  
۲  
۲  
۲

۲- شبگون

۳- پریوش

۴- میگون

۵- نواگر

۶- مهوش

۷- پیروزه فام

۸- قیرگون

۹- نامور

۱۰- نیلگون

۱۱- پری وار

۱۲- پیروزه گون

۱۳- سیاوش وش

۱۴- شکرگون

۱۵- آبگون

۱۶- رامشگر

۱۷- سمن زار<sup>۱</sup>

۱۸- سیمگون

۱۹- شکروش

۲۰- قمرسا

۲۱- لاله گون



۱. این کلمه با آنکه پیوسته به صورت اسم به کار می‌رود، در این متن دوبار به صورت صفت آمده است: چو مرغ سحرخوان نوا سازکرد به باغ سمن زار پرواز کرد. ص ۱۰۹



بسامد

۲

۲۲- مشک فام

۲

۲۳- نارنج گون

۲

۲۴- آتش وش

صفت‌های دیگر از این گروه، که هر کدام فقط یک بار استعمال شده است، به شرح زیر است: آزاده وار، الماس گون، پیلگون، تاجور، تیرگون، جهانبان، چرخ وار، حوروش، خاکسار، خورشیدفام، زنگارگون، زنگار فام، ژاله سان، سیاوخش وش، شاهوار، صبح وار، طویی آسا، عناب گون، عنبر آگین، کهبند، لعل فام، لعل گون، مطراگر،<sup>۱</sup> نوروش، یا قوت فام.

از ترکیب اسم و پسوند ۴۷ صفت مرکب حاصل شده که ۱۱۰ بار در متن به کار رفته است.

صفت‌های مشترک با حافظ با این ساختار از این قرار است:

خاکسار، زنگار فام، لعل فام، گلگون، لاله گون، لعل گون، میگون، تیره گون، شاهوار، نامور، پریوش، حوروش، مهوش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲- صفت‌های مرکبی که جزء اول آنها صفت است.

این دسته از صفت‌ها نیز بر حسب جزء دوم به هفت دسته تقسیم می‌شوند:

الف - صفت و اسم ب - صفت فاعلی و اسم ج - صفت مفعولی و اسم د - صفت و ریشه فعل (ماضی یا مضارع) ه - دو صفت و - صفت و پسوند ز - صفت نسبی و اسم.

۲. الف - صفت و اسم.

صفت‌های مرکبی که از صفت و اسم ساخته شده‌اند، به ترتیب بسامد به شرح زیرند:

۱. به معنی تازه کرده شده.

بسامد

۱۴  
۸  
۷  
۶  
۶  
۵  
۵  
۵  
۴  
۴  
۴  
۴  
۲  
۲  
۲  
۲  
۲  
۲  
۲  
۲



- ۱- گرانمایه
- ۲- سهی سرو
- ۳- نیمه مست
- ۴- روشن ضمیر
- ۵- روشن گهر
- ۶- پیروز بخت
- ۷- زبردست
- ۸- فرخ نژاد
- ۹- روشن دل
- ۱۰- سیه روی
- ۱۱- فرخنده رای
- ۱۲- نیک پی
- ۱۳- فیروز بخت
- ۱۴- معنبر خط
- ۱۵- نیکبخت
- ۱۶- نیکنام
- ۱۷- بدر روز
- ۱۸- پرنور
- ۱۹- تردامن
- ۲۰- تنگدل
- ۲۱- تیره روز
- ۲۲- تیز گام



بسامد

۲

۲۳- جوانبخت

۲

۲۴- خوش آوا(ی)

۲

۲۵- خوش الحان

۲

۲۶- ژنده پیل

۲

۲۷- فرخنده بخت

۲

۲۸- کوتاه دست

۲

۲۹- کهن پیر

۲

۳۰- نیک رای

صفت‌های ترکیبی دیگر با این ساختار که تنها یک بار به کار رفته است به ترتیب زیر است: آزاددل، آزاده‌سرو، بداختر، بدخو، بدسرشت، بدلگام، برهنه‌رو، به‌روز، پاکدامن، پاکدین، پرآوازه، پر امید، پرحیله، پرخروش، پرخون، پردل، پرصدا، پرغرور، پرفریب، پرفسوس، پرگناه، پرگوهر، پرمیوه، پرنگار، پهن‌دشت، تاریک‌مو، تازی‌مغاک، تازی‌سوار، ترشرو، تشته‌لب، تلخ‌پاسخ، تندخو، تنگ‌چشم، تنگ‌دست، تهی‌مغز، تیره‌رو، ثابت‌قدم، جوان‌طبع، خوبرو، خوشاب، خوش‌آواز، خوشرو، خوش‌نظر، خوش‌نوا، خیره‌سر، روشن‌روان، سبزکار، سبزگلشن، سبزمنظر، سبکپا، سبکروح، سست‌پا، سست‌مغز، سیراب، سیه‌چشم، صاحب‌سکون، صاحب‌سماع، صاحبقران، صاحب‌هنر، عالی‌گهر، عالی‌نژاد، فترخ‌رخ، کژرو، گران‌سر، گران‌سنگ، مبارک‌دم، مسعودفال، نازک‌میان، نوباوه، نویر، نوحط، نیم‌خواب.

از ترکیب صفت و اسم ۱۰۱ صفت ترکیبی ساخته شده که ۱۸۳ بار در متن بسامد داشته است.

از صفت‌های زیبا و خوش معنی با این ساختار می‌توان از صفت‌های زیرنام برد: خوش‌نظر، صاحب‌سکون، جوان‌طبع، پردل، تلخ‌پاسخ، عالی‌نژاد، پر امید، بدسرشت، و

### بدروز<sup>۱</sup>

صفت‌های مشترک با همین ساختار در حافظ از این قرار است: پرسیدا، تردامن، تشنه‌لب، تندخو، تنگدست، تنگدل، ثابت‌قدم، جوان‌بخت، خوبروی، خوش‌آواز، خوش‌نوا، سبک‌روح، سهی‌سرو، سیه‌چشم، سیه‌روی، فرخنده‌بخت، گرانمایه، مبارک‌دم، نیکبخت، نیکنام.

۲.ب: صفت مرکب ساخته شده از صفت فاعلی و اسم:

صفت‌های ساخته شده با ترکیب با این ترکیب عبارت است از: فروزنده طبع، بارنده خون<sup>۲</sup>، خرامنده طاوس، داننده راز، فروزنده بخت، گردان سپهر، گشاینده راز. از هشت صفت مرکب با این ساختار تنها صفت فروزنده طبع سه بار بسامد داشته و هفت تای دیگر فقط یک بسامد داشته و مجموعاً ده بار بسامد داشته است. با این ساختار صفتی در حافظ وجود ندارد.

۲.ج: صفت مرکب ساخته شده با صفت مفعولی و اسم: ۱- آشفته کار ۴ بار، ۲- خسته دل ۳ بار، ۳- شوریده دل ۲ بار، بقیه صفت‌ها تنها یکبار بسامد داشته: ۴- آشفته حال ۵- برگشته بخت ۶- پراکنده احوال ۷- پراکنده زلف ۸- پراکنده گیسو ۹- تراشیده سر<sup>۳</sup> ۱۰- دریده قبا<sup>۴</sup> ۱۱- شوریده حال ۱۲- شوریده کار ۱۳- فسرده دم ۱۴- فکنده کلاه، ۱۵- گسسته رسن. *رساله جامع علوم انسانی*

۱۵ صفت از این نوع با ۲۱ بسامد در کتاب استعمال داشته است.

تنها صفت مشترک در این نوع، صفت خسته دل است.

۲.د: صفت و ریشه فعل (بن ماضی یا مضارع).

صفت‌های پر بسامد از این دسته به ترتیب زیر است: ۱- صبحی‌کن ۴ بار، ۲-

۱. به من بخش این یک دو بدروز را  
 ۲. ملک زاده را بُد به جنگ اندرون  
 ۳. خط آور جوانی، تراشیده سر  
 ۴. ندیدید شاهی بر این تختگاه

دم افسردگان جگرسوز را (ص ۱۹۳)  
 یکی آبیگون ایر بارنده خون (ص ۱۴۷)  
 ز هند آمد و شد سوی باختر (ص ۱۵۴)  
 دریده قبا و فکنده کلاه (ص ۱۸۸)

۱. به من بخش این یک دو بدروز را  
 ۲. ملک زاده را بُد به جنگ اندرون  
 ۳. خط آور جوانی، تراشیده سر  
 ۴. ندیدید شاهی بر این تختگاه



خوش خرام ۳ بار، ۳- شیرین‌گوار ۳ بار، ۴- پاکزاد ۲ بار، ۵- پشمینه پوش ۲ بار، ۶- خوشگوار ۲ بار، ۷- بدخواه ۲ بار.

صفت‌های دیگر از این گروه فقط یکبار به کار رفته است، از این قرار است:

۸- پرشکست<sup>۱</sup> ۹- پرشکن ۱۰- پیشرو ۱۱- تندخیز ۱۲- تیزپوی ۱۳- تیزرو ۱۴- تیزگرد ۱۵- خوش‌بین ۱۶- خوش‌خوان ۱۷- دون‌پرور ۱۸- ژاژخا ۱۹- شادخوار ۲۰- معطرکن ۲۱- نکوزاد ۲۲- نوخاسته ۲۳- هرزه‌خند ۲۴- هرزه‌درا ۲۵- هرزه‌گرد. از این دسته صفت، ۲۵ صفت ساخته شده که ۳۶ بار در کتاب تکرار شده است.

صفت‌های مشترک در این دسته با حافظ از این قرار است: دون‌پرور، پشمینه پوش، بدخواه، خوش‌خوان، شادخوار، تیزرو، پرشکن، خوشگوار.

۵.۲- صفت مرکب ساخته شده از دو صفت. صفت نوجوان با ۳ بار استعمال و صفت گنده پیر با یک بسامد از این گروه است و حافظ هم صفت نوجوان را به کار گرفته است. ۶.۲- صفت مرکب ساخته شده از صفت و پسوند.

سه صفت آزاده‌وار، تیره‌گون و گستاخ‌وار، بدون بسامد به کار رفته و حافظ صفت تیره‌گون را به کار برده است.

۴.۲- صفت نسبی و اسم. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این دسته از صفت‌ها به اعتبار صفت نسبی ساخته شده با «ی» یا «ین» یا «ینه» به سه دسته قسمت می‌شود:

صفت‌های نسبی ساخته شده با «ی» نسبت و اسم، نوزده تاست که بر ترتیب بسامد به شرح زیر است:

شامی‌نژاد ۵ بار، خاکی‌نهاد ۴ بار، خطائی‌نژاد ۲ بار، صفت‌های دیگر همه یکبار استعمال شده‌اند: آتشی آب، آتشی طبع، آزری‌پیکر، اصلی‌گهر، بهشتی‌لقا، بهشتی‌مثال، چینی‌نسب، خسروانی‌طراز، خسروانی‌کلاه، رومی‌رخ، زنگی‌نهاد، سپنجی‌سرای،

سرای تذرو، سرایی و شاق، عراقی نسب، نیلی قباه.

- صفت‌های نسبی ساخته شده با «ین» نسبت و اسم به ترتیب بسامد به قرار

زیراست:

بسامد

|    |                |
|----|----------------|
| ۱۱ | ۱- سیمین بر    |
| ۷  | ۲- سیمین بدن   |
| ۶  | ۳- شیرین سخن   |
| ۵  | ۴- شیرین لب    |
| ۵  | ۵- نوشین لب    |
| ۴  | ۶- شیرین نفس   |
| ۳  | ۷- آتشین رو(ی) |
| ۳  | ۸- زرّین کلاه  |
| ۳  | ۹- زرّین کمر   |
| ۲  | ۱۰- سیمین عذار |
| ۲  | ۱۱- مشکین کمند |



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دیگر صفت‌های ساخته شده با صفت نسبی «ین» و اسم که فقط یک بار استعمال داشته، به

قرار زیر است: آتشین چهره، آهنین چنگ، رویین تن، زرّین جلاجل، سیمین تن،

سیمین ستون، شکرین پاسخ، شکرین لعل، شیرین جواب و شیرین زبان.

- صفت‌های نسبی با «ینه» و اسم. دو صفت با این ترکیب آمده است.

زرّینه جام ۲ بار و زرّینه جنگ یکبار.

از ترکیب صفت‌های نسبی با سه شکل «ی و ین و ینه» ۴۷ صفت ترکیبی در کتاب آمده که

۹۵ بار تکرار شده است. به گمان من این ساختار، به دلیل زیادی تنوع و سهولت پیوند

آن، می‌تواند الگوی خوبی در واژه سازی نوین باشد.





۳- صفت‌های مرکبی که جزء اول آنها پیشوند است.

این صفتها هم برحسب جزء دوم، سه دسته هستند: الف - پیشوند و اسم، ب - پیشوند و فعل، ج - پیشوند و صفت.

۳. الف - پیشوند و اسم. پنج پیشوند در این ساختار مورد استفاده شاعر بوده است: «با»، «بر»، «بی»، «نا»، و «هم» و آنها به ترتیب عبارتند از: باتمیز، بانصیب، برقرار، بیچاره ۳ بار، بی آب ۲ بار، بی خرد ۲ بار، بی دل ۲ بار، بی ره ۲ بار، بی مهر ۲ بار، بی هوش ۲ بار، و دیگر صفتها یکبار به کار رفته است: بی چون، بی حاصل، بی حیا، بی زبان، بی ستون، بی کار، بی نشان، بی نصیب، بی نوا، بی نیاز، بی وقار، ناگزیر، همدم ۱۳ بار، همراه ۷ بار، هممنفس ۴ بار، همدل ۳ بار، همراز ۳ بار، همعنان ۲ بار و بقیه یکبار: هم آوا، هم آواز، همتای، هم خانه، هم خواب، همراه، هم گروه.

از ترکیب پیشوند و اسم ۳۵ صفت آمده با ۶۷ بار استعمال.

صفت‌های مشترک در این گروه با حافظ از این قرار است: بیچاره، بی حاصل، بی دل، بی زبان، بی کار، بی نصیب، بی نوا، همدرد، همدم، همراز، همراه، همراه، هم عنان.

۳. ب - پیشوند و فعل (ریشه ماضی یا مضارع).

برآرنده ۸ بار، درخور ۳ بار، برافروخته ۲ بار، همزاد ۲ بار، و دیگر صفتها با یکبار استعمال: برآشفته، برآمیخته، برکنده، برگذر، درخورد، نابوده، ناپسند، ناتوان، نادان، وامانده، هم آورد، همنشین.

از ترکیب پیشوند و ریشه فعل ۱۶ صفت با ۲۷ بسامد در کتاب وجود دارد.

در حافظ از صفت‌هایی با این ساختار چهار صفت زیر آمده است: درخور، ناتوان، نادان و همنشین.

۳. ج - پیشوند و صفت. از این ترکیب ۴ صفت مرکب زیر بدون تکرار آمده است: ناستوار، نابهرمند، نادرست، و نامهربان. حافظ از صفت مرکبی که با این ساختار، صفت نامهربان را به کار برده است.

۴- صفت‌های مرکب از عدد و اسم (و یا صفت).

شش در ۳ بار، نه پایه ۳ بار، شش رواق ۲ بار، شش روزه ۲ بار، هفت جوش ۲ بار، و صفت‌هایی که فقط یکبار آمده است: نه سر، هفت جیب، یک ماهه. با این ساختار ۸ صفت مرکب با ۱۶ بسامد آمده است. درحافظ با این ساختار صفت مرکب نیافتیم.

۵- صفت‌های مرکب سه جزئی

صفت‌هایی که مرکب از سه جزء هستند به این قرارند:

بی بال و پر ۳ بار، شب زنده دار ۳ بار، ناپایدار ۳ بار، باخط و خال ۲ بار، پریچ و تاب ۲ بار، و بقیه یکبار کاربرد داشته است: با دین و داد، برآشفته مو، بی تاج و تخت، بی تخت و رخت، بی پا و سر، بی یار و جفت، پای برجا، پرتاب و پیچ، پرتاووس پوش<sup>۱</sup>، نکاور براق، جام کاووس نوش، جهانگیرگیر، چتر برسر، حلقه درگوش، دلارام جو، دو هفته مه، رمیده زدام، زربفت پوش، زرکش قبا، سربرافراخته، سردرسپهر<sup>۲</sup>، سردر هوا، سمن دسته بند، سمن برگ روی<sup>۳</sup>، شبستان فروز، شبگون نقاب، شسته دست از حیات، قدح برکف، گره گیر مو، گلبرگ رو، گلچهرچهر، گلستان فروز، گلگون رخ، گم کرده نام، گم گشته نام، میگون لب، نادیده خواب، نادیده کام، نسرین بناگوش، همایون جمال.

۴۵ صفت سه جزئی با ۵۳ بسامد در کتاب آمده است. صفت‌هایی با این ساختار، که خود نیز گونه گون است، به جهت تعدد کلمات پیوندی بیشتر از ترکیبات دیگر می‌تواند الگویی واژه سازی جدید قرار بگیرد.

صفت‌های ترکیبی سه جزئی حافظ همه از نوعی دیگر است و با صفات مرکب سه

۱. گل از گل شده پرتاووس پوش  
درخشنده از روشنی همچومهر (ص ۹۱)  
همایون به نام و همایون به فال (ص ۱۳۱)

۱. گل از گل شده پرتاووس پوش  
۲. یکی بارگه دید سردرسپهر  
۳. سمن برگ روی همایون جمال



جزیی در این اثر خواجو مشترکاتی ندارد.

#### ۶- صفت‌های مرکب عربی

مقصود از این تأکید آن است که اجزاء پیوندی که هر دو عربی هستند از کلمات نامأنوس و داخل نشده در زبان فارسی است. بعلاوه، اجزائی مثل الف لام تعریف نیز در آنها وجود دارد. تعداد این صفتها هشت عدد است که بدون بسامد آمده است و آنها عبارتند از: سری السرایا، ظهیرالبرایا، غیث الدول، قایم اللیل، لم یزل، مغیث الملل، مغیث الوری.

\*\*\*

از نکته های قابل تأمل در این مقاله، یافتن این پاسخ است که چرا بعضی از این واژگان تا به امروز زنده و فعال باقی مانده و برخی دیگر در میانه راه بازمانده‌اند. یافتن آن میانه راه که کجا و چه وقت بوده است، خود جداگانه حاوی نکته های سودمند بسیار تواند بود و تاریکیهایی را در تاریخ زبان فارسی روشن خواهد کرد.

نکته دیگر آنکه حتی در میان ترکیباتی که عملاً دیگر استعمال نمی‌شوند، مثل صفت‌هایی در وصف اسب یا شتر، می‌شود جدا از معنی خاص آن، ساختار واژه و نوع پیوند آن را در نظر گرفت و از روی آن واژه تازه‌ای - که مورد نیاز است - ساخت. مثلاً اگر پشمینه پوش در بیرون تحقق ندارد. شاید بتوان از آن مسینه پوش یا روینه بام و امثال آن برای کاربردهای فنی بوجود آورد و یا پیشوند (پُر) و یا (با) که امکان ساختن کلمات تازه را به ما می‌دهد.

دقت در جزئیات آثار گذشته منبع قلبهایی تپنده است که پیوند آن با زبان معاصر آنرا بارور می‌کند و به زودی جوانه می‌زند و سرچشمه کلماتی تازه می‌شود و جایی برای کلمات بیگانه باقی نمی‌گذارد.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی